زن شرور دو بار زندگی می‌کند

کاری از تیم :
Flaxen Guys

@Flaxen_Guys

@Flaxen_Guyss

@Flaxen_Guys

مترجم :
Kimia

ویراستار :
Lili_an

کلینر :
Castlan_A

تایپیست :
Black

نگهبانا رو خبر کنید!
تمام ورودی‌های قلعه رو مسدود کنید!

دروازه رو ببندید!
sfx: بستن

اوه.
فکرشو می‌کردم

لشیا...
آخخخخ!

چشمانو یکم ببند.

گفففخخ!
sfx: بریدن

بانوی من!
تهدید!
تهدید!
تهدید

قدم
قدم
چند تا سرباز برامون مونده؟
قدم
قدم
سه نفر.

تو یه چشم به هم زدن چهارتا از افرادم از دست دادم.
بلعنت
باهم بمب ریختیم! قطعات زیادی داریم

نیروهای اصلی اورون پایه روی کارام تمرکز کرده باشن.
چه‌جوری نیروهای رز اقدر سریع واکنش نشون دادن؟

آره نقشه‌ای که اون زن کشیه بود رو دقیق نگرده بودم.
منی آره چیکهوی شماره یک دریای چونی هم بودم. بیرون اینکه بتونم کاری بکنم. می‌مردم.

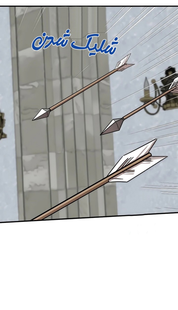
شلیک شدن

بچه‌خورد کردن
تقتقخ!
گاااااه!

لعنتی!

لطفاً از اینجا بروید.

من حتماً برات جبران می‌کنم.

این ورودی
گذرگاه مخفیه؟

هیچ مجسمه قدیس
روی دیوار رو به چپ و
راست بچرخون.
اون یه در مخفیه که
برای تامین آب توی فصل
کشاورزی درست شده.

یا اینکه گذرگاه
مستقیم به روزفوته
نمی‌رسه.
گرفتن
ولی باید
کافی باشه.

عبور از یه روزفوته‌ی
بچ‌زده، مثل فتح‌القدس
کردن می‌موند.
جاری شدن

نه خیر، هیچ کاری
نمی‌کنم.

اونا هنوز دنبالتن.
فشن

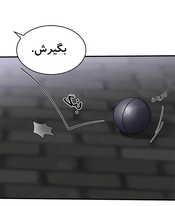
بگیرش.

بووووم
وووش

تیغ
اینهوری پیش برو. مملکته به باتو خلیک کنم.
تیغ

یکی رو به خروجی گذرگاه مخفی بفرستید.
ما باید جلوشو بگیریم.
اطاعت.

لشیا!
!

چه خبر شده؟
خاله مارگارت.

همین الان یه پیام واسه عالیجناب بفرست.

باید بفهمیم کی راجع به گذرگاه مخفی بهشون گفته.

سه تا گذرگاه مخفی توی دژ آوبرون وجود داره...

و گذرگاه مهیسه‌ی فریس، کمترین مخافت رو پیششون داره.

بودن ارش برای تهویه‌ی آب در موارد اورژانسی استفاده می‌شه. مستقیم به رودخانه متصلی نمی‌شه.

همین‌طور نمی‌تونه به عمیق‌ترین قسمت برای فرار سرزمین اصلی مغمسوب بشه.

مگه اینکه اون شخص یه دیوانه‌ی خیلی از دریای پایین باشه.

مشخصا این کار اوبریه.

!؟

...نه. امکان نداره اوبری این کارو...

خالا! خوب راجع بهش فکر کن.

مگه اوبری از بانو منتظر نیست؟

اوبری وقتی که جنوبیا توی معبد مونده بودن، اونجا بود.

فقط ساشرای قلعه با جانشیناشون می‌دونن چطوری می‌شه گذرگاه رو باز کرد.

خاله مارگارت!
ما باید دنبال اطلاعاتی از اون آدما بگردیم.

اگه بلایی سر بانو بیاد،
چطور می‌تونیم با گرند دوک روبه‌رو بشیم؟!

اینجا...؟

...

منو توی یه کابوس؟!
تق تق
تق تق تق
تق تق تق

می‌ترسم که بلاغره بیمار شدی.

می‌دونی که من خیلی معمون بزارم.

با این حال اینجا کم و کسری زیاد دارم. یه چند وقت تحملش کن
می‌دونم تو شرایط خوبی نیستی، اما...

هوا خیلی ناجوره.
اورون دیوونه‌ست!!
چرا باید به قلعه بیاره تا تو همچین جایی زندگی کنه؟!

لرد کادریل!
یکه‌های رستونی چطورن؟ گرمن؟

قطع شدن انگشت‌های پای یه جانور در اثر سرمازدگی...
آخرین چیزیه که میخکه دلم بخواد.

چطور...

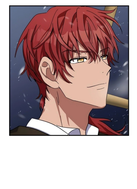
چطور؟ آه...

از کجا باید شروع کنم؟
ضدم

چطوری نومیدم فرار کنم؟
چطوری نقشه‌ی شلغه رو بشد بودم؟

چطوری از اینجا سر دراوردم؟

یا...
باید از موقعی شروع کنم که سرم از بدنم جدا شد؟

تو شاهدش نبودی، مگه نه؟
لحظه‌ای که تون غیر ممکن گردنم رو قطع کرد.